

نبرد بین اقتصادی نویسان مطبوعات و اقتصاددانان دانشگاهی!

یکی از بحث‌های گروهی نشست سالانه انجمن اقتصاد آمریکا، که پنجم تا هفتم ژانویه سال جاری مسیحی در سانفرانسیسکو برگزار شد به طور خارق‌العاده‌ای جنجالی بود. در این سلسله بحث‌ها که به صورت میزگرد برگزار می‌شد، اقتصاددانانی نظیر لری سامرز (استاد سابق دانشگاه هاروارد و شخصیت مهم خزانه‌داری آمریکا)، پل کروگمن (krugman) (استاد دانشگاه استنفورد، پیشاهنگ نظریه تجارت مدرن و بسیاری از نظریات اقتصادی معاصر) و ملتون فرید من (که به معرزی نیاز ندارد) با چند روزنامه‌نگار اقتصادی نویسنده مانند لوییژ یوچیتله (Louis Uchitelle) از نیویورک تایمز و آلن موری (Alan Murray) از وال استریت ژورنال در یک رویارویی جالب به مباحثه پرداختند.

پرسش این بود که آیا روزنامه‌نگاران با شیوه اقتصادی نویسی خود خدمتی به افکار عمومی می‌کنند یا خیر؟ بحث مؤدبانه آغاز شد:

انتقادات مطرح شده از هر دو جناح بسیار جالب بود. کمی بعد گفتگوها گرم شد و افراد شرکت‌کننده عقاید خود را بدون تعارف بیان کردند. اقتصاددانان فکر می‌کردند روزنامه‌نگاران با نوشتن مطالب اقتصادی مرتکب گناه می‌شوند. روزنامه‌نگاران در مخالفت می‌گفتند اگر اقتصاددانان همکاری بیشتری می‌کردند مطالب آنها هم بهتر عرضه و نوشته می‌شد.

اقتصاددانان از اقتصادی نویسان روزنامه‌ها دو انتقاد عمده داشتند. یکی اینکه روزنامه‌ها ترجیح می‌دهند بیشتر درباره کشمکش‌های اقتصادی بین متفکران اقتصادی بنویسند و از فرصتها برای «نوشتن» استفاده کنند و فضای روزنامه‌ها را به رسوایی‌های مالی و حرفهای پشت پرده اختصاص دهند، در حالیکه باید به مسائل اصیل علم اقتصاد که در دراز مدت حائز اهمیت است بپردازند. با کمال تعجب، آقای سامرز (استاد سابق هاروارد و شخصیت کلیدی در خزانه‌داری آمریکا) از این انتقاد پشتیبانی کرد که دست کم در روزهای اخیر بیشتر سیاستمداران تا اقتصاددانان او پرسید کدامیک از دو مطلب زیر اقبال بیشتری برای چاپ شدن در روزنامه‌ها یا مجلات دارند: داستانی درباره هر تحول اقتصادی مفروض یا داستانی درباره گزارش‌های درز یافته به بیرون از این تحولات، ضمن آنکه مقام‌های ارشد مملکتی با نشر این گزارش‌ها مخالفند؟

آقای سامرز حق دارد بگوید که مطبوعات داستان دوم را ترجیح می‌دهند. اما آیا او این حق هم را دارد که به این نوع نشر دادن مطالب و انتخاب موضوع اعتراض کند؟ حتی در آمریکا که بحث‌های داخلی بین مقامهای دولتی درباره خط‌مشی اقتصادی به‌نظر بسیار مغایر با خط‌مشی‌های

واقعی اقتصادی است، مردم حق دارند که به اختلاف عقیده اقتصادی بین مقامهای مملکتی علاقمند باشند.

نبرد و جدال قلمی در مورد خط‌مشی عمومی دولتها نه تنها داستان مجاب‌کننده‌ای است، بلکه مهم هم تلقی می‌شود.

اگر سیاستمداران و مقامهای مملکتی در پیاده کردن مجموع نظریات اقتصادی خودشان ذینفع نبودند (به فرض محال) در آن صورت حق با آقای سامرز بود. رک و راست بگوئیم، سیاستمداران نه تنها ذینفع در نظرات اجراء شده اقتصادی هر کشوری هستند بلکه برای اجرای آنها هم مبارزه می‌کنند.

حاله انتقاد دوم می‌رسم: نویسندگان اقتصادی نویسنده مطبوعات از بحث کردن در مورد اختلاف نظرهای اقتصاددانان خسته نمی‌شوند. در واقع پرسش اساسی از دیدگاه اقتصاددانان دانشگاهی این است که چرا اقتصادی نویسان مطبوعات به موارد مشترک اقتصاددانان اشاره‌ای نمی‌کنند و دائم بر اختلافات آنها تأکید می‌ورزند؟ بر طبق نظر ملتون فریدمن و پاول کروگمن، اقتصادی نویسان درباره آنچه می‌نویسند چیزی نمی‌دانند. آنها (اقتصاددانان) گفتند اقتصادی نویسان مطبوعات موضوع مورد بحث خود را «نمی‌دانند» و برای اثبات این مدعا آقای فریدمن صفحاتی از مطالب سفیسه‌آمیز وال استریت ژورنال را با صدای بلند برای شرکت‌کنندگان در بحث خواند. متقابلاً روزنامه‌نگاران حاضر در جمع پاسخ دادند که اقتصاددانان به زبان خاص خود می‌نویسند و افراد غیرالمان فن نمی‌توانند از مطالب آنها سردر آورند و برای اثبات ادعای خود جملاتی از مجله تخصصی اقتصاد آمریکا (آمریکن اکونومیک ریویو) را با صدای بلند قرائت کردند. جالب این که قرائت مطلب دوم بیشتر باعث ابساست خاطر حضار شونده بحثها شد!

اقتصاد و دگراندیشان!

همانطور که اقتصاددانان بی‌کفایت داریم، اقتصادی نویسان نالایق هم پیدا می‌شوند. پرسش حائز اهمیت این است که آیا اقتصادی نویسان کارآزموده می‌توانند به رغم همه محدودیت‌ها (از جمله محدودیت صفحه و اجبار به ساده‌نویسی) حق مطلب را ادا کنند؟ که البته در بسیاری موارد می‌کنند.

مسئله مهم و حیاتی این است که با دگراندیشان و بدعت‌گذاران چگونه برخورد کنیم؟ اقتصاددانان دانشگاهی در آن جلسه این بحث را پیش کشیدند که بین اقتصاددانان مشترکات فراوان وجود دارد، اما افراد زیادی هم هستند که از جریان اصلی تفکر اقتصادی روز ناآگاهند و دگراندیش هم هستند و لذا انعکاس نظریات آنها، یا

بحث در باره نظریاتشان در مطبوعات فاقد ارزش است. در واقع مقصود آقای کروگمن که چنین دیدگاهی را مطرح کرد، این بود که اگر در حال حاضر مطبوعات می‌نویسند که بین ملل مختلف نوعی جنگ اقتصادی در جریان است حرف لغوی بیش نمی‌زنند.

در پاسخ به اقتصاددانان، روزنامه‌نگاران حاضر در میزگرد گفتند که در سراسر تاریخ دگراندیشان را شاید خطاب کرده‌اند. وظیفه روزنامه‌نگاران قابل دسترس کردن افکار دگراندیشان اقتصادی است تا در عرصه برخورد افکار، نبرد آنها با جریانها و نظریات مسلط در جوامع نابرابر نباشد.

از آنجا که روزنامه‌ها و به طور کلی مطبوعات علی‌القاعده باید بین دیدگاههای مخالف بی‌طرف باشند (البته همین مطلب آشکارا در دفاع از روزنامه‌نگاران اقتصادی نویسنده نوشته شده و مجله اکونومیست از این بابت به خود می‌بالد)، مشکل صورت خاصی می‌یابد، زیرا باید دید آیا یک ناظر «عینی» می‌تواند دگراندیشی را از شیادی تمیز دهد؟ هیچ روزنامه معتبری نمی‌تواند دیدگاه کسانی را که به تکامل حیات و تحول زیستی معتقد نیستند، باندیشه‌های داروین و علوم ژنتیک مدرن به یکسان و با یک دیدگاه مطرح کند. آیا اقتصادی نویسان مطبوعات جهان هم می‌توانند این گونه تمایزها را بین نظریات اقتصادی مشخص کنند؟ اگر پاسخ این پرسش مثبت است پس باید بیشتر تلاش کرد. اکثر خوانندگان مطبوعات غیر تخصصی اقتصاددان کارآزموده و آموزش دیده نیستند، و یا فرض بر این است که نیستند. آنها به سلاح علمی مجهز نیستند تا بدانند اندیشه‌های اقتصادی که به نازگی از جانب یک دگراندیش مطرح شده پایه در علم دارد یا صرفاً مزخرف است. کمک به درک تفاوت اندیشه‌های رایج، با دگراندیشی یکی از وظایف روزنامه‌نگاران است.

البته این وظیفه دشواری است، اما غیرممکن نیست. هرچند حقیقت این است که اقتصاددانان در مورد خط‌مشی اقتصادی با هم توافق ندارند، اما تقریباً همه آنها در مورد چارچوب استدلال و بحث‌ها توافق دارند.

اندیشه‌های مغایر با تفکرات رایج و مسلط اقتصادی همیشه غلط از آب در نمی‌آیند، اما روزنامه‌نگاران باید دست کم با شک و تردید نسبت به انعکاس این قبیل اندیشه‌ها در مطبوعات اقدام کنند.

اگر روزنامه‌نگاران فقط نظریات رایج اقتصادی را منعکس کنند، خوانندگان آنها به اندازه خودشان متضرر می‌شوند.

ماخذ: اکونومیست - ۱۳ ژوئن ۱۹۹۶

برگردان از سرویس ترجمه گزارش.

Objective ۱۰